رشد اقتصادی به خواست یک مقام کم و زیاد نمی شود

بهکیش، محمد مهدی

ما اگر برنامه سوم را به درستی اجرا می‏کردیم‏ -که نکردیم- حداکثر به نرخ‏های رشدی که برای‏ برنامه سوم‏ محاسبه شد دست می‏یافتیم

ذکر مثلا «تسریع در واگذاری‏ شرکت‏های دولتی» به عنوان یک راهکار چه کمکی به افزایش نرخ‏ رشد اقتصادی کشور در هفت ماه باقی مانده‏ از سال می‏کند

راه‏کارها و خط مشی‏های ارائه شده از سوی سازمان‏ مدیریت و برنامه‏ریزی برای رسیدن به رشد 8 درصد در سال‏ 1382،نوعی کلی‏گویی است که جهت‏گیری اجرایی روشن‏ ندارد و میزان انطباق آن با برنامه سوم توسعه که مورد تایید تمام ارکان نظام قرار گرفته مشخص نیست.اگر بخواهیم‏ موضوع را به صورت سیستماتیک تحلیل کنیم.سئوالات زیر مطرح است:

1-قاعدتا برنامه سوم توسعه بر اساس مطالعات دقیق و کارشناسی تهیه شده و با اتکاء بر سیاست‏های مصوب در برنامه می‏توان میزان رشد در کل اقتصاد را تخمین زد.و این‏ کار در حاشیه برنامه توسط سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی و حتی سازمانهای مستقل داخلی و بین‏المللی صورت گرفته‏ است.سؤال این است که آیا تغییراتی در پیش‏فرض‏های برنامه‏ سوم(و سیاست‏های آن)به وجود آمده که انتظار رشد بالاتری‏ را مطرح می‏کنیم؟

2-در برنامه و حتی پیش‏بینی‏های مستقل برای سال 1382 نرخ‏های رشدی تخمین زده شده است که همچون هر پیش‏بینی دیگر متکی بر شرایط اقتصادی و سیاست‏های‏ پیش رو است.سؤال این است که آیا تغییرات مهمی در سال‏ 1382 در جریان است که انتظار رشد اقتصادی بالاتر برای آن‏ سال می‏رود؟

3-آیا نرخ 8 درصد بر اساس محاسبات اقتصادسنجی‏ به دست آمده است؟و یا آنکه ذهنیت مسؤولان کشور است؟

بنظر می‏رسد جواب سئوالات فوق عمدتا منفی است‏ زیرا اگر قرار بود در قالب‏های برنامه سوم به رشد بالاتری‏ دست یابیم،می‏بایست برخی از متغیرهای موثر بر رشد(چون‏ حجم سرمایه‏گذاری و...)تغییر محسوس می‏کرد؛در حالی‏ که چنین اتفاقی نیفتاده است.یا دست کم باید می‏توانستیم با تجهیز بهتر مدیریت سیستم اقتصادی و یا سیاسی به رشد بالاتری‏ دست یابیم که در این زمینه هم بر اساس گزارش‏های عملکرد برنامه و شواهد موجود در حیطه سیاسی-اجتماعی،شاهد اتفاق قابل توجهی نبوده‏ایم.البته در برخی موارد همچون‏ قانون مالیات،تک نرخی کردن ارز و تا اندازه‏ای در قانون‏ جذب سرمایه‏های خارجی عملکرد خوبی وجود دارد،ولی‏ مجموع سرمایه‏های خارجی عملکرد خوبی وجود دارد،ولی‏ مجموع عملکرد را که ارزیابی می‏کنیم آنقدر نیست که‏ موجب رشد بالاتری آن هم در سطح 8 درصد شود.

پس اعلام رشد 8 درصد از کجا آمده است؟آیا احساسی‏ در میان مسؤولان اقتصادی است؟رقم 8 درصد چگونه‏ انتخاب شده است؟جنبه غیر علمی‏تر،این است که بر اساس‏ این اعلام،سازمانهای اجرایی هم در پی توجیه آن برآمده و لیست راهکارها و راهبردهای رسیدن به رشد 8 درصد منتشر کرده‏اند.

به نظر من این نوع برخورد با اقتصاد کاملا غیر علمی‏ است و جز زیان ره‏آورد دیگری ندارد.اقتصاد مجموعه‏ای‏ بهم پیوسته است که از طریق مکانیزم بازار و تحت تأثیر سیاست‏ها هماهنگ می‏شود و کسی نمی‏تواند یکی از متغیرها را تغییر دهد بدون آنکه کل نظام-در راستای مورد نظر-هماهنگ شده باشد.

ما اگر برنامه سوم را به درستی اجرا می‏کردیم-که نکردیم‏ -حداکثر به نرخ‏های رشدی که برای برنامه سوم محاسبه شد دست می‏یافتیم.البته در دو سه سال اخیر شانس با کشور همراه بوده و به دلیل بالا ماندن قیمت نفت،رشد اقتصادی‏ نسبتا قابل توجهی را تجربه کردیم.اگر قیمت نفت به سطح‏ پیش‏بینی شده در برنامه تنزل نماید،ارقام رشد بسیار پائین‏تر از وضع موجود خواهد شد.به عبارت دیگر،دست نیافتن به‏ پیش‏بینی‏های برنامه سوم و رشد محدود در کارآمد کردن‏ سیستم مدیریت اقتصادی کشور،با افزایش قیمت نفت تا اندازه‏ای جبران شده است.

حال اگر بخواهیم رشد بالاتری را تجربه کنیم.لازم است‏ کارایی را در سیستم اقتصادی کشور افزایش دهیم و این مهم‏ اتفاق نمی‏افتد مگر آن که اقدامات هماهنگ صورت پذیرد تا مجموعه نظام اقتصادی کشور در بستر رقابت کاراتر عمل‏ کند.به عبارت دیگر،اقتصاد کشور باید رقابتی شود تا کارایی‏ افزایش یابد،زیرا در جهان اقتصاد آزاد امروز،با اقتصاد بسته‏ نمی‏توان رشد مطلوب داشت.

می‏توان تصور نمود که داشتن نرخ رشد بالاتر در اقتصاد به صورت بالقوه قابل دسترس است اما در صورتی رشد بالاتر پایدار قابل دسترس است که کارایی نظام تولید و توزیع و صادرات بهبود یابد.برای اجرایی کردن این امر نیاز به تبیین‏ راهکارها و راهبردهای جدید نیست؛مگر آن که بهبودی در راهکارهای پیش‏بینی شده در برنامه به وجود آوریم.بنابراین‏ بهتر است به برنامه سوم توسعه مراجعه کنیم و آنچه را در آن برنامه مصوب است به درستی اجرا نماییم.البته برنامه سوم توسعه نیز خود مشکلات عدیده دارد ولی آنچه در برنامه به تصویب رسیده چند قدم مهم به‏ جلو است.در این راستا به چند مورد آن اشاره می‏کنیم که مورد غفلت قرار گرفته است.

1-در برنامه پیش‏بینی شده که فعالیت‏های دولت در طی برنامه محدود شود و در مقابل بخش‏های غیر دولتی،بویژه بخش خصوصی توسعه یابد. ولی آنچه در جریان است عکس پیش‏بینی‏های برنامه است.اگر به ارقام بودجه‏ سال 1382 نگاه کنیم می‏بینیم که شرکت‏های دولتی در نظر دارند حدود 209 هزار میلیارد ریال در طی سال سرمایه‏گذاری کنند در حالی که میزان فروش‏ سهام بخش دولتی به بخش خصوصی حدود چند صدم این مبلغ است.یعنی‏ دولت ده‏ها برابر فروش سهام،سرمایه‏گذاری می‏کند.بنابراین،دولت به‏ سرعت در حال بزرگ شدن در زمینه فعالیت‏های اقتصادی است.

2-در برنامه پیش‏بینی شده است که تا آخر برنامه کلیه موانع غیر تعرفه‏ای‏ به تعرفه تبدیل شود.یعنی تا آخر برنامه می‏بایست واردات کلیه کالاها آزاد گردد.این اقدام بسیار مهم چند مزیت دارد.اولا تعرفه‏ها و در نتیجه میزان‏ حمایت‏ها در سطح ملی و بین‏المللی قابل مقایسه می‏شوند و ثانیا محدودیت‏ها در واردات و صادرات به تعرفه تبدیل می‏گردد و فساد را به میزان قابل توجهی‏ کاهش می‏دهد و به سیستم شفافیت می‏بخشد.ولی اقدامات دولت در این‏ زمینه بسیار کند است و با گذشت بیش از سه سال از اجرای برنامه،بخش‏ عمده‏ای از واردات کشور(از نظر ارزش)تحت مدیریت و بر اساس مجوزها صورت می‏گیرد.علاوه بر آن،در تبدیل موانع غیر تعرفه‏ای به تعرفه،آنچنان‏ نرخی برای این تعرفه‏ها تعیین شده که میزان حمایت از صنایع را از گذشته هم‏ بیشتر کرده است.این نوع برخورد با اقتصاد به معنی کاهش رقابت در بازارها است و همه می‏دانیم که در جهان امروز،رقابت موجب رشد می‏شود.بنابراین‏ سیاست‏های دولت در جهت افزایش کارایی حرکت موثر نداشته است.

3-در برنامه پیش‏بینی شده بود که طی شش ماه پس از تصویب برنامه، قانون کار مورد بازبینی قرار گیرد.این امر همچنان معوق مانده و طرف عرضه‏ اقتصاد را با مشکلات جدی مواجه ساخته است.

4-یک فصل مهم از برنامه سوم به کاهش انحصارها اختصاص یافته‏ است و خوب بود سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی این مهم را مورد ارزیابی‏ قرار می‏داد و دلایل عدم توفیق را مشخص می‏ساخت تا بتوان در یک سال و نیم باقی مانده از برنامه،با اصلاح راه‏کارها،به اجرای این بخش‏ از برنامه سرعت بخشید.

5-اگر یک کارشناس رشته اقتصاد،نگاهی هم که به لیست خط مشی‏ها و راهبردهای پیشنهادی برای رسیدن به رشد 8 درصد بیندازد،حیرت‏زده‏ می‏شود که ذکر مثلا«تسریع در واگذاری شرکت‏های دولتی»به عنوان یک‏ راهکار،چه کمکی به افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور در هفت ماه باقی‏ مانده از سال می‏کند.در حالی که این مهم در بسیاری از اسناد اقتصادی‏ کشور(از زمان برنامه اول)ملحوظ گردیده و در سند برنامه سوم هم به آن‏ تأکید شده است.

در جمع‏بندی می‏توان گفت که برخورد با مقولات علمی روش‏های علمی‏ می‏طلبد و افزایش یا کاهش رشد در اقتصاد جزو مقولات علمی است و نمی‏تواند بنا به خواست یک مقام کم یا زیاد شود.مهم‏تر آن که مجموعه کارشناسی مملکت‏ نیز گاهی مجبور می‏شوند در پی اظهار نظر یک مقام سیاسی،به دنبال توجیه آن‏ باشند و همچون همین مورد،دست به انتشار لیست راهکارهایی بزنند که بر مطالعه دقیق متکی نیست.

ضمن مثبت دانستن تمایل به داشتن رشد بالاتر در اقتصاد،باید گفت که‏ راه آن جز این است که عمل شده است.راه علمی آن است که آنچه را اجرا کرده‏ایم ارزیابی کنیم و برای تصحیح راهکارهای گذشته راهبردهای جدید اختیار کنیم و ما به عنوان کارشناسان دانش اقتصاد سعی کنیم با اعتقاد به حرفه‏ خود عمل نماییم و دانش و تجربه خود را در مسیر تندبادهای سیاسی-که‏ عموما ناپایدارند-قرار ندهیم.

تغییر روند بلند مدت نرخ رشد اقتصادی مستلزم اصلاحات ساختاری است

تأثیر اصلاحات ساختاری بر رشد اقتصادی تدریجی است

رسیدن به نرخ رشد 8 درصد مستلزم آن است که‏ نسبت سرمایه ناخالص به تولید به‏ بیش از 40 درصد در سال برسد یعنی سالانه حداقل 10 درصد از پس‏انداز جهانی برای‏ سرمایه‏گذاری داخلی‏ استفاده شود

تغییر روند بلند مدت نرخ رشد اقتصادی و انتقال‏ پایدار ظرفیت‏های رشد اقتصادی به سطوحی بالاتر، مستلزم اصلاحات ساختاری در عرصه عوامل موثر بر رشد اقتصادی است:به طور مثال،حوزه‏های‏ فعالیت باید از بخش عمومی به بخش خصوصی‏ انتقال یابد،فرآیند تأمین مالی بنگاه‏های اقتصادی از بازار پول به بازار سرمایه کشیده شود،قدرت تسویه‏ و انعطاف بازار نهاده‏های تولید(کار و سرمایه)افزایش‏ یابد،استفاده از ابزارهای غیر مستقیم اعمال‏ سیاست‏های پولی و مالی گسترش داده شود، بسترهای رقابت بین‏المللی اقتصاد تقویت شود و... این همه تنها بخشی از اقدامات ضروری برای رسیدن‏ به نرخ رشد پایدار اقتصادی بالا است.

در مجموعه راهکارها و خط مشی‏های ارائه شده‏ از سوی سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی برای تحقق‏ رشد 8 درصد در سال 1382،اشاره چندانی به این‏ الزامات ساختاری نشده است.

راهبردها و خط مشی‏ها عام

در حوزه راهبردهای عام،پیشنهادهایی که از سوی‏ سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی ارائه شده،همچون‏ پیشنهادهای تسریع در تخصیص اعتبارات طرح‏های‏ سرمایه‏ای دولت،تسریع در فرآیند تصویب‏ سرمایه‏گذاری‏های دولتی،جذب منابع خارجی جهت‏ اجرای جزء(ل)تبصره 21 قانون بودجه،اعطای منابع‏ اوراق مشارکت دولتی به استانها،و...همگی در راستای افزایش اندازه فعالیت‏های اقتصادی دولت‏ است که روند رشد بلند مدت اقتصادی را تغییر نمی‏دهد.

در مورد دیگر پیشنهادهای این حوزه،همچون‏ پیشنهادهای افزایش آزادی عمل بانک‏ها در فرایند اعطای تسهیلات،گسترش فعالیت مؤسسات مالی‏ غیر دولتی،تسریع در ایجاد بازارهای بورس منطقه‏ای، مقابله با قاچاق،و...همگی مستلزم اصلاحات قانونی‏ در حوزه مقررات تجاری،مالیاتی،قانون کار و قانون‏ بازار سرمایه جهت مشارکت بخش خصوصی است.

پیشنهادهایی نظیر استفاده از فرصت‏های تجاری‏ در افغانستان،عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس، برنامه‏ریزی برای برگزاری نمایشگاه‏های بین‏المللی با مشارکت بخش خصوصی،بهره‏گیری از امکانات‏ سازمان‏های غیر دولتی و ایرانیان مقیم خارج،و تقویت‏ اقدامات رسانه‏ای در سطح بین‏المللی با هدف اصلاح‏ تصویر کشور و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان،به‏ نظر پیشنهادهایی نمی‏آیند که دارای اثرگذاری‏ کوتاه مدت باشند و در هفت ماه باقی مانده سال‏ اثربخشی محسوسی در افزایش نرخ رشد اقتصادی، آن هم تا میزان 8 درصد داشته باشند.